

سیاستگذاری هویت ملی و الزامات راهبردی آن برای ایران

* علی کریمی (مله)

E-mail: akm10@umz.ac.ir

** ندا پارسا

E-mail: nedaparsa9797@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۶

چکیده

این مقاله‌ی اکتشافی و نظری - تحلیلی اصول سیاستگذاری هویت ملی را به منظور ارائه الگویی برای کاربردی آن بر ایران بررسی می‌کند. برای ادراک دقیق ماهیت سیاستگذاری هویت ملی آن را در چارچوب مسائل سیاستی بدخیم، طبق دیدگاه‌های ریتل و وبر و از منظر روند سیاستگذاری در ذیل مدل چرخه‌ای سیاستگذاری مطالعه می‌کند. پرسش اصلی مقاله این است که هدف، اصول و بنیان‌های لازم برای سیاستگذاری هویت ملی و دلالت‌های راهبردی آن برای ایران چیست؟ نوشته حاضر هدف اصلی سیاستگذاری هویت ملی را آفرینش مای جمعی متضمن ساختار بینش، کنش و احساس در قبال عناصر هویت ملی می‌شناسد که ریشه در زمین، تاریخ، ارزش‌ها و هنجارها، نظام فکری و معرفتی جامعه دارد. مسئله‌های هویتی برآمده از تعامل محیط داخلی و خارجی جوامع هر دو برمی‌خیزند، با تکیه بر ذهنیت جمعی و مشارکت همگانی در دستور کار سیاستگذاری هویتی واقع می‌شود و از طریق سیاستگذاری اجتماعی دربرگیرنده، شهروند محور، عدالت‌پایه و مبتنی بر اصل شناسایی، فرایند اجتماعی کردن دایمی و کارکرد مطلوب ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تدوین، اجرا و سپس ارزیابی می‌شود. دلالت راهبردی چنین سیاستگذاری برای ایران تعقیب راهبرد مشارکتی و همکاری، لحاظ بافتار تاریخی، ساختار اجتماعی، بنیان‌های فرهنگی و اعتقادی جامعه و کنش‌گری مسئولانه‌ی بازیگران آگاه و ملتزم به قواعد سیاستگذاری و عناصر هویت ملی و نیز تغییر رفتار شهروندان است.

کلید واژه‌ها: هویت ملی، مسائل بدخیم، سیاستگذاری هویتی، چرخه‌ی سیاستگذاری، ایران.

* عضو گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران، نویسنده‌ی مسئول

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران

بیان مسئله

جوامع پیچیده امروز برای سامان بخشی به زندگی شهروندان ناگزیر از سیاستگذاری عمومی در میدان‌های مختلف هستند (ملک‌محمدی، ۱۳۹۵: ۱۳). از سویی پرسش از هویت افراد، گروه‌ها و ملت‌ها و سیاستگذاری آن از دغدغه‌های پایدار بشر بوده است چه هویت به‌عنوان سازه‌ای معنایی هم متضمن تقسیم و تخصیص موقعیت‌ها و منابع است و هم از آن متأثر می‌شود، لذا محیط اجتماعی به‌ویژه مناسبات قدرت حاکم بر این محیط نقش اساسی در ساختن هویت دارند. از این‌رو هویت با سیاست پیوندی تنگاتنگ می‌یابد (رهبری، ۱۳۸۸: ۲۰).

فرهنگ و هویت بن‌مایه‌ی تکوین و تداوم جوامع انسانی است و هویت ملی به منزله یکی از سطوح عالی هویت اهمیتی ویژه دارد؛ زیرا مانایی واحدهای سیاسی از رهگذر اتخاذ تدابیر مناسب برای ایجاد احساس تعلق اعضای آن به عناصر هویت ملی میسر می‌شود و از آنجا که صورتبندی نیروی انسانی جوامع درجات مختلف تنوع فرهنگی و هویتی را می‌نمایاند، لذا حوزه‌های هویتی نیز مثل سایر حوزه‌ها مشمول سیاستگذاری عمومی واقع می‌شود.

مسائل سیاستگذاری عمومی از جمله سیاستگذاری هویت ملی در قیاس با سادگی مسائل رام‌شدنی و قابل حل، در زمره مسائل سیاستی هستند که به دلیل پیچیدگی زیاد مسائل بدخیم نام گرفته است. واژه بدخیم بار معنایی منفی ارزشی و اخلاقی ندارد بلکه از موضوعاتی است که چندبعدی بوده، دارای درهم‌تنیدگی‌های بسیاری و پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیر است، به شدت در برابر راه‌حل‌های سنتی مقاومت می‌کند و مدیریت موفقیت‌آمیز آنها مستلزم بازاندیشی در شیوه‌های خطی و ثابت قدیمی و درک عمیق کنش‌گران حکومتی و رهیافت ژرف‌نگر و اقدامات خلاقانه و نیز درگیر کردن ذی‌نفعان مختلف و شهروندان در کلیه‌ی مراحل سیاستگذاری آن است.

مسائل بدخیم که از چند دهه پیش مورد توجه دانش‌ورزان و سیاستگذاران واقع شد، مسائل بسیاری را همچون مدیریت آب، برنامه‌ریزی فضا، جنگل‌داری، سیاست خارجی، آلودگی‌های زیست‌محیطی، کشاورزی، تغییرات جهانی آب‌وهوا (ترمیر و دیگران، ۲۰۱۵: ۶۸۱) بیماری‌های نوظهور، قاچاق، جرائم سازمان‌یافته، تروریسم، سیاست و امنیت داخلی، مهاجرت، پناهندگی، فقر، بیکاری، عدم شناسایی گروه‌های اقلیت، فساد، کاهش کیفیت محیط زندگی و بسیاری موضوعات دیگر شامل می‌شود. مدیریت این مسائل به‌رغم سیاستگذاری‌های مختلف، تاکنون به دلیل پیچیدگی زیاد،

ناکارآمدی‌های بوروکراتیک و ناکامی تصمیم‌گیران برای فراتر رفتن از محدوده منافع گروه، سازمان و بخش خود، کامیاب نبوده است (هورن و ویر، ۲۰۰۷: ۶).

با توجه به این توضیحات سیاستگذاری درباره مسائل پیچیده و چندوجهی هویت ملی به طور ماهوی حامل ویژگی‌های مسائل سیاستی بدخیم است. هویت ملی اگرچه بسترمند و زمان‌پرورده است و متأثر از رخدادها، تحولات و روندهای گوناگون در سطوح ملی و جهانی است، اما از شیوه عاملیت کارگزاران مختلف نیز تأثیری می‌پذیرد؛ لذا تکوین بهینه آن مرهون سیاستگذاری و تدوین راهبردهاست. الگوهای سیاستگذاری هویت ملی هم به ماهیت نظام‌های سیاسی و چگونگی ساخت قدرت وابسته است و هم از مبانی و اصول عام سیاستگذاری عمومی اثر می‌پذیرد. با توجه بدین ملاحظات پرسش اصلی مقاله حاضر این است که ماهیت سیاستگذاری هویت ملی چیست و دلالت‌های راهبردی آن برای ایران کدام است؟ به تبع پرسش اصلی به سؤال‌های فرعی زیر نیز توجه می‌شود: مختصات مسائل سیاستی بدخیم چیست؟ نسبت سیاستگذاری هویت ملی و سیاستگذاری عمومی چیست؟ رویکرد نظری - تحلیلی مناسب برای شالوده‌ریزی سیاست‌های هویتی چیست؟ درخصوص تحدید موضوع گفتنی است که این مقاله فقط عهده‌دار توضیح ماهیت سیاستگذاری هویت ملی است لذا موضوعاتی مانند توصیف تاریخی سیاست‌های هویت ملی و گونه‌شناسی آن، گفتمان‌ها و چرخه سیاستگذاری هویت ملی، کارگزاران دخیل در این فرایند، شیوه‌ها و معیارهای ارزیابی و نتایج آن، آسیب‌شناسی سیاستگذاری هویت ملی و... با همه اهمیتشان، دغدغه این نوشته نیست.

تحقیق حاضر با ماهیت توصیفی - تحلیلی و اکتشافی، به روش کتابخانه‌ای انجام و داده‌های لازم با ابزار فیش گردآوری و سپس دلالت‌های راهبردی آن برای سیاستگذاری هویت ملی در ایران استنباط و تحلیل می‌شود. بدین منظور بخش نخست مقاله مسائل سیاستی بدخیم و نسبت آن با سیاستگذاری هویت ملی را توضیح می‌دهد و سپس اصول و بنیان‌های سیاستگذاری هویت ملی و رویکرد مناسب برای مطالعه آن بیان و سرانجام دلالت‌های راهبردی آن برای ایران تشریح می‌شود.

ادبیات پژوهش

درباره‌ی سیاستگذاری هویت ملی به زبان فارسی آثاری اندک نگاشته شده است. برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از مقاله‌های کریمی و قاسمی طوسی (۱۳۹۳) با عنوان

«سیاستگذاری اجتماعی و هویت‌سازی ملی؛ فراگیری سیاست‌های کلان اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»؛ نظری و سازمند (۱۳۹۴) با عنوان «مدل‌ها و الگوهای مدیریت تنوعات هویتی و قومی؛ ارائه راه‌کارهایی برای ایران» و براتعلی‌پور (۱۳۹۳) با نام «درآمدی بر سیاست هویتی در جمهوری اسلامی ایران»، که وجوهی از ابعاد و پیچیدگی‌های سیاست هویتی جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده است.

به‌رغم کمبود منابع فارسی، اما آثار لاتین در زمینه‌ی هویت‌سازی ملی پرشمار است. کتاب هریس میلوناس (۲۰۱۳) با نام «ملت‌سازی؛ ایجاد ملت، پناهندگان و اقلیت‌ها»، اثر هیل و کوین فی (۱۹۹۵) با نام «سیاست ملت‌سازی و شهروندی در سنگاپور»، کتاب نرمان (۲۰۰۶) به اسم «گفت‌وگو درباره ناسیونالیسم؛ ملت‌سازی، فدارالیسم و جدایی در دولت چندملیتی»، هم‌چنین اثر جسی و ویلیامز (۲۰۰۵) با نام «هویت و نهادها؛ راه‌های کاهش ستیزه در جوامع منقسم یا چندپارچه» از آثار قابل ذکرند که به‌ویژه با رهیافتی نهادگرایانه، ضمن ارائه‌ی مباحث تئوریک درباره هویت ملی و ناسیونالیسم و مزایای هویت ملی منسجم، به شیوه‌های ساخت، تخریب و بازساخت ملت و روش‌های ارزیابی آن نیز می‌پردازد که الهام‌بخش مقاله حاضر است.

لازم به اشاره است که بخش دیگری از ادبیات پژوهش ناظر به موضوع مسائل بدخیم است که علاوه بر دو مقاله فارسی «مفهوم مسائل بدخیم» (۱۳۹۵) به قلم فاضلی و دیگری ترجمه مقاله «غلبه بر تراژدی برآمده از مشکلات فوق بدخیم: محدود ساختن منافع شخصی آینده برای بهبود وضعیت تغییرات اقلیمی جهانی» به قلم لوین و همکاران (۱۳۹۶ و ۱۳۹۵)، چند مرجع مهم دیگر به زبان انگلیسی را نیز شامل می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «معماهای نظریه عمومی برنامه‌ریزی»، (۱۹۷۳) نوشته ریتل و وبر؛ کتاب «مسائل بدخیم زیست محیطی، مدیریت نااطمینانی و منازعه» به قلم بالینت و همکاران (۲۰۱۱)؛ مقاله «قابلیت‌های حکمرانی برای مواجهه هوشمندانه با مسائل بدخیم» نوشته ترمیر و همکاران (۲۰۱۵). در حوزه سیاستگذاری عمومی نیز چند اثر به نگارش درآمده است که کتاب «سیاستگذاری عمومی ایران» به قلم اشتریان (۱۳۸۶)؛ مبانی و اصول سیاستگذاری عمومی (۱۳۹۵) نگاشته ملک محمدی؛ و مبانی سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها نوشته پارسونز (۱۳۸۵) از مهم‌ترین آنهاست.

ارزیابی ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که با این‌که منابع در زمینه مفهوم‌شناسی هویت ملی، مؤلفه‌های آن و گونه‌شناسی سیاست‌های هویتی در بستر تاریخی ایران کم‌شمار نیست، اما در زمینه‌ی ماهیت مسئله‌ی سیاستگذاری هویت ملی در مقایسه با مسائل رام

و مدیریت‌پذیر و اصول راهبردی لازم در تدوین آن، فقر ادبیات مشهود است و بداعت مقاله و سهم آن در تولید دانش مربوطه در همین موضع نهفته است. از دیگر سو منابع مربوط به سیاستگذاری عمومی، همگی به مبانی و اصول عام آن پرداخته‌اند. لذا مغفول ماندن بحث سیاستگذاری هویت ملی به‌طور عام و توجه به مبانی آن به‌طور خاص آشکار است. لذا این پژوهش اکتشافی به منظور ترمیم بخشی از کاستی‌های پژوهشی و کمک به اشاعه‌ی ادبیات سیاستگذاری هویت ملی نگاشته می‌شود.

مفهوم‌شناسی مسائل سیاستی بدخیم

واژه مسائل سیاستی بدخیم را نخستین بار ریتل و وبر در سال ۱۹۷۳ م. به کار بردند. آنان مدعی شدند که مجموعه‌ای از مسائل برنامه‌ریزی وجود دارد که با روش‌ها و رویکردهای سنتی قابل حل و فصل نیست. آنها این موضوعات را مسائل بدخیم نامیدند. مسائل بدخیم که گاهی معادل دشواری‌های اجتماعی یا موضوعات متقاطع به کار می‌رود، متشکل از معماها، مسائل بهم تنیده در سطوح مختلف جامعه، اقتصاد، سیاست و حکمرانی هستند که با نااطمینانی زیاد، پیچیدگی‌های بسیار، ارتباطات متقابل با یکدیگر، دیدگاه‌ها و ارزش‌های رقیب و متضاد افراد درباره‌ی ماهیت و راه‌حل‌های احتمالی آنها، سیاست درون و بین سازمانی را مخاطب قرار می‌دهند (هورن و وبر، ۲۰۰۷: ۱).

به باور صاحب‌نظران اغلب مسائل اجتماعی در مقایسه با مسائل علوم طبیعی که تعریف پذیرند و راه‌حل‌های شناخته شده دارند، به سختی تعریف پذیرند و معمولاً حل نمی‌شوند. مسائل سیاستی بدخیم شامل تقریباً بسیاری از مسائل سیاستگذاری عمومی می‌شود (ریتل و وبر، ۱۹۷۳: ۱۵۵).

با این که فهم مسائل سیاستی بدخیم قاعده‌ی واحدی ندارد (آلن و گولد، ۱۹۸۶: ۲۵) و هر تلاشی برای فرموله کردن آن اختلاف‌برانگیز است (بالینت و دیگران، ۲۰۱۱: ۱۲)، به اختصار مسائل بدخیم مسائلی پیچیده، غیرقابل پیش‌بینی، دارای پایانی باز و رام ناشدنی هستند؛ (هید و آلفورد، ۲۰۱۳: ۲) و به شدت در مقابل راه‌حل‌های پیشنهادی مقاومت می‌کنند. این مسائل از نظر اجتماعی برساخته می‌شوند یعنی کنش‌گران اجتماعی مختلف به روش‌های متفاوتی این موضوعات دینامیک را تصور، تفسیر و ارزیابی می‌کنند. به علاوه مسائل بدخیم وابستگی‌های چند لایه‌ای و دینامیسم‌های اجتماعی پیچیده دارند به گونه‌ای که بر سر ادراک ماهیت، علل و سیاست‌های پیشنهادی برای مدیریت آنها اختلاف جدی وجود دارد (هورن و وبر، ۲۰۰۷: ۴ و ترمیر و دیگران، ۲۰۱۵: ۶۸۰).

هم‌چنین مدیریت مسائل بدخیم از قابلیت‌شناختی و ظرفیت پاسخگویی یک سازمان فراتر می‌رود و معمولاً حل آنها مستلزم تغییر رفتار شهروندان است. مدیریت مسائل بدخیم به عوامل و ملاحظات بیرونی مانند فقدان وقت، پول یا صبر و بردباری کافی وابسته است (بالینت و دیگران، ۲۰۱۱: ۱۳).

به‌طور خلاصه مهم‌ترین ویژگی‌های مسائل بدخیم به شرح زیر است:

- ۱- مسائل بدخیم وابستگی‌های بسیاری دارند و اغلب چندعلتی‌اند. این درهم‌تنیدگی‌های متقابل، علل چندوجهی و اهداف متعارض، تعریف‌پذیری آنها را دشوار می‌کند.
- ۲- معمولاً تلاش‌ها برای مدیریت مسائل بدخیم اغلب نتایجی پیش‌بینی‌ناپذیر دارد.
- ۳- مسائل بدخیم اغلب پویا هستند و هم‌زمان با تلاش سیاستمداران برای حل و فصل آنها، تغییر می‌کنند.

۴- مسائل بدخیم بیش از آن‌که از نظر فنی و تکنیکی پیچیده باشند از نظر اجتماعی پیچیده هستند و راه‌حل آنها معمولاً مستلزم هماهنگی با ذی‌نفعان زیاد شامل سازمان‌ها و مؤسسات حکومتی، غیرانتفاعی، مشاغل خصوصی و افراد می‌شود.

۵- مسائل بدخیم معمولاً در حوزه‌ی مسوولیت یک سازمان خاص قرار نمی‌گیرد بلکه عمل در سطوح گوناگون و کنش‌گری مسئولانه همگانی را می‌طلبد.

۶- معمولاً مدیریت مسائل بدخیم متضمن تغییر الگوهای رفتاری و تعهد شهروندان است. یعنی اهرم‌های سنتی مؤثر بر رفتار شهروندان کافی نیست بلکه به راه‌حل‌های خلاقانه نیاز است تا شهروندان را برای همکاری فعالانه‌تر در نیل به تغییرات رفتاری پایدارانگیزه ببخشد (خدمات عمومی استرالیا، ۲۰۰۷: ۴-۳).

۷- مسائل سیاستی بدخیم هیچ نقطه‌ای ندارند که با رسیدن به آن باید تصمیم‌گیری را متوقف کرد. تصمیم‌گیرندگان، کار بر روی چنین مسائلی را نه به خاطر منطق درونی نهفته در آنها بلکه به خاطر ملاحظات بیرونی مانند فقدان زمان، منابع، یا صبر و تحمل کافی متوقف می‌کنند. تصمیم‌گیران با توجه به محدودیت‌های فرارو بهترین تصمیم ممکن را اتخاذ می‌کنند. از این‌رو راه‌حل‌های مسائل بدخیم سیاستی درست یا غلط نیستند بلکه بد یا خوب هستند (ریتل و وبر، ۱۹۷۳: ۱۶۲).

۸- مدیریت مسائل سیاستی بدخیم یک باره و تجدیدنپذیر است و هر تصمیمی پیامدهایی خاص دارد. مثلاً نمی‌توان سیاستی هویتی را اتخاذ و سپس با مشاهده نتایج ناخوشایند، آن را به سهولت تصحیح کرد. امور خطیر و عمومی برگشت‌ناپذیرند و نتایج بسیار دیرپایی دارند (ریتل و وبر، ۱۹۷۳: ۱۶۳).

سیاستگذاری عمومی و سیاستگذاری هویت ملی

سیاستگذاری «شیوه مشخص شکل دادن به عمل» یا مجموعه اقداماتی هدفمند است که مجموعه‌ای از بازیگران در مواجهه با یک مشکل یا موضوع خاص دنبال می‌کنند. ترکیب این واژه با عمومی به سیاست‌هایی ناظر است که از سوی دولت یا نهادهای عمومی وضع می‌شود و تمام یا جمعیت زیادی را هدف قرار می‌دهد یا عبارت از اقدامات هدف داری است که به وسیله فرد یا گروهی از افراد که قدرت و مشروعیت سیاستگذاری دارند، برای مقابله با یک مشکل عمومی شکل می‌گیرد (ملک‌محمدی، ۱۳۹۵: ۱۶). سیاستگذاری در سه سطح خرد، زیرسیستمی یا فرعی و کلان انجام می‌شود که سیاستگذاری هویت ملی در سطح کلان قرار می‌گیرد؛ زیرا سیاست کلان شامل اجتماع به‌عنوان یک کل می‌شود و موجودیت و منافع عمومی وسیعی را لحاظ می‌کند (اشتریان، ۱۳۸۶: ۵۳).

علوم سیاستگذاری با هدف آشتی دادن تئوری سیاسی و عمل سیاستگذاری به این پرسش می‌پردازد که «چگونه و به وسیله چه کسی یک خط مشی یا سیاست عمومی تهیه و اجرا می‌شود؟» (وحید، ۱۳۸۰: ۱۸۶) و از این طریق به علم دولت در عمل تبدیل می‌شود. سیاستگذاری عمومی موضوعی چند رشته‌ای، مسأله محور و هنجاری است. چندوجهی بودن ایجاب می‌کند که از چارچوب محدود مؤسسات و ساختارهای سیاسی فراتر رفته و به آثار و یافته‌های رشته‌های دیگر نیز توجه کند. مسأله محوری اقتضا می‌کند که سیاستگذاری عمومی از حصارهای آکادمیک فاصله بگیرد و به حل مشکلات دنیای واقعی بپردازد و سرانجام ویژگی هنجاری - ارزشی دلالت می‌کند که سیاستگذاری نباید فقط بر عینیت علمی پافشاری کند، بلکه باید ناممکن بودن جدایی اهداف و ابزار، یا ارزش‌ها و فنون را در مطالعه اقدامات دولت بپذیرد (گوپتا، ۱۳۹۳: ۱۳). در سیاستگذاری عمومی از مدل‌هایی مانند مدل نهادی، گروهی، نخبگان، عقلانی، انتخاب عمومی، تغییرات تدریجی، سیستمی، تصمیم‌گیری و مدل فرایندی یا چرخه‌ای استفاده می‌شود که مدل آخری از پرکاربردترین آنهاست. این نوشته نیز برای مطالعه سیاستگذاری هویت ملی همین مدل را مناسب تلقی می‌کند. مدل چرخه‌ای با الهام از دیدگاه لاسول، ایستون و آلموند است (پارسونز، ۱۳۸۵: ۷۰)، فرایند سیاستگذاری عمومی را مجموعه‌ای از گام‌ها یا پی‌آیندها و حرکت در قالب مراحل به شکل چرخه زیر می‌داند: تعیین دستور کار، تدوین سیاست، اجرای سیاست، ارزیابی سیاست، مرحله تغییر و در نهایت پایان سیاست (ملک‌محمدی، ۱۳۹۵: ۳۵ و اشتریان، ۱۳۹۱: ۱۷).

سیاستگذاری هویت ملی برای مانایی جوامع امری لازم است زیرا از منظر کارکردگرایانه هویت ملی در حوزه سیاست، آرمان‌ها را محقق می‌کند، به حیات جامعه ملی و همبستگی آن مشروعیت می‌دهد، بر میزان اقتدار گروهی می‌افزاید و محوری برای تجمیع و تبیین منافع سیاسی ایجاد می‌کند. قدرت مداوم هویت ملی به‌عنوان نیروی بسیج‌کننده موجب تقویت جدی دولت می‌شود و برعکس وضعیت تنش بین دولت و ملت، خود منشاء بزرگترین ضعف و آسیب‌پذیری است (ابوالحسنی، ۱۳۸۸: ۱۷). از این رو هویت‌سازی به‌عنوان سازوکار اصلی هماهنگی و کنترل اجتماعی برای دولت‌ها مهم است و شناسایی مبانی هویت بخش و همبستگی‌ساز، روش‌های ایجاد احساس تعلق، تعهد و وفاداری به اجتماع، چگونگی استمرار و رفع موانع تحقق و تداوم آن ضرورتی انکارناپذیر است (حط‌یدری، ۱۳۹۶: ۴). چنین هدفی به خودی خود و یا اتفاقی حاصل نمی‌شود، بلکه مستلزم سیاستگذاری‌های کارآمد است. از این رو دولت‌ها می‌کوشند فرایند هویت‌سازی را از راه سیاستگذاری هویتی سامان دهند و از این طریق پاسدار نظم اجتماعی و استواری سیاسی باشند (بریور، ۲۰۰۷: ۳۱۷).

از موضع سازه‌انگاران که هویت جمعی را نه امری ازلی، ثابت و از پیش تعیین شده بلکه سازه‌ای متأثر از موقعیت‌ها، بافت و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، چگونگی ساختار قدرت و کنش‌گری بازیگران گوناگون می‌داند، نیز سیاستگذاری هویت ملی امری لازم است. اگر هویت ملی را نوعی ساختار کنش، شیوه نگرش و بینش و ساختار احساس بدانیم که رابطه‌ای تعاملی با ساخت قدرت و سیاست از یک‌سو و بسترهای فرهنگی و اجتماعی و تاریخی از سوی دیگر دارد، الگوهای رفتاری ساخت قدرت و شیوه‌های سیاستگذاری آن در شکل‌دهی و توانمندسازی هویت جمعی یا سامان‌زدایی از آن نقشی به سزا دارد.

چنین نگرشی موضوع رویکرد مناسب برای سیاستگذاری هویت را مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد رویکرد نهادگرایانه مناسب‌تری دارد. ایده‌ی کلیدی نهادگرایی این است که نهادها در شکل‌گیری رفتار افراد و جوامع، ترسیم سیاست‌ها و راهبردها و تعیین منظومه نگرش‌ها و منافع نقشی محوری دارند. البته این نوشته برای فهم سیاستگذاری هویت ملی نهادگرایی را مناسب‌تر می‌داند. چون نهادگرایی با رفع کاستی‌های نهادگرایی کلاسیک، بر تأثیر تعیین‌کننده‌ی نهادها بر فرایند و نتایج کنش‌های سیاسی و اجتماعی، زایش بازیگران جدید، شکل دادن به استراتژی‌های

سیاسی کنشگران، توزیع قدرت، ارزش‌ها و اطلاعات در سطح اجتماعی، کیفیت نهادها در موفقیت یا شکست سیاست‌ها، مسیری که نهادها به روابط قدرت میان گروه‌های رقیب در جامعه شکل می‌دهند و به‌ویژه فرایند تصمیم‌گیری سیاسی تأکیدی مبدعانه می‌کند (کاظمی، ۱۳۹۲: ۷).

از بین شاخه‌های گوناگون نونهادگرایی دو نحله نهادگرایی جامعه‌شناختی و نهادگرایی تاریخی قابلیت بیشتری برای توضیح سیاستگذاری هویت ملی دارند؛ زیرا نهادها به شکلی منزوی و جدا از رابطه گسترده‌تر با دولت وجود ندارند و تجارب ویژه تاریخ در شکل‌دهی و کنش‌گری نهادها اهمیتی اساسی دارند (پارسونز، ۱۳۸۵: ۱۴۰) و نهادگرایی تاریخی نقش نهادهایی که در فرایندی تاریخی به وجود آمده‌اند را در شکل‌گیری قواعد و الگوهای کنش مؤثر می‌داند. از این چشم‌انداز نهادها پدیده‌هایی است که در فرایندهای تاریخی شکل گرفته و میراثی برای آیندگان هستند و بر مقاصد و مسیرهای کنشگران تأثیر می‌گذارند. این منطق «وابستگی به مسیر» خوانده می‌شود که بر تأثیر گذشته بر آینده اشعار دارد (کاظمی، ۱۳۹۲: ۹).

به علاوه نهادگرایی جدید به زمینه‌های اجتماعی نیز توجه می‌کند. در این نظریه نهادهای سیاسی واحدهای مجزا و مستقلی خارج از زمان و مکان نیستند؛ بلکه در زمینه‌ی خاصی واقع شده و در چارچوب این محیط متغیر باید دیده شوند. نهادگرایان جامعه‌شناختی معنایی موسع برای نهاد در نظر می‌گیرند و نه تنها قواعد، رویه‌ها و هنجارهای رسمی بلکه نظام‌های نمادین، ساختارهای شناختی و الگوهای اخلاقی راهنما و معناساز را نیز در تعریف آن جای می‌دهند (حسینی‌زاده، ۱۳۹۱: ۹۴-۹۷). از منظر نونهادگرایانه هرگونه سیاستگذاری هویت ملی باید بسترها و زمینه‌های اجتماعی، شناسه‌های فرهنگی و پیشینه تاریخی جوامع و تحولات آن را مدنظر قرار دهد. گسست کامل از گذشته با هدف نوخواهی و سازگاری با شرایط نوپدید یا توقف مطلق در آن به قصد ایستادگی بر هویت و تاریخ گذشته هیچ یک با نونهادگرایی تناسب ندارد، بلکه سیاستگذاری هویت ملی باید توأمان به گذشته، حال و آینده چشم بدوزد. با این حال موضوع مهم چستی سیاستگذاری هویت ملی و هدف محوری آن است.

چستی و هدف سیاستگذاری هویت ملی

در هر بحثی از سیاستگذاری هویت ملی، پیش از هر چیزی چستی هویت ملی و عناصر آن و این‌که مقرر است بازیگران درباره چه چیزی سیاستگذاری کنند، به اذهان

متبادر می‌شود. از ترکیب این دو واژه چنین برمی‌آید که موضوع سیاستگذاری عمومی هویت ملی است و هدف آن نیز ایجاد، تحکیم و پایدارسازی آن است. لذا نگاهی اجمالی به مفهوم هویت ملی لازم است.

هویت ملی بی‌شک با مفهوم ملت گره خورده است و ملت موجودیت پیدا نمی‌کند مگر این‌که مجموعه‌ای از افراد وجود داشته باشند که خود را با آن می‌شناساند و ویژگی‌های ملی معینی دارند. پس هویت ملی ناظر به عقاید، باورها، احساسات و نگرش‌های افراد در قالب یک اجتماع به نام ملت است (نرمان، ۲۰۰۶: ۳-۳۴). هویت ملی چندبعدی است و ساختار بینش و دانش (بعد شناختی)، کنش و رفتار (بعد کرداری) و احساسات (جنبه عاطفی و احساسی) را شامل می‌شود. اقتضای این نوشته اشاره به تعاریف گوناگون هویت ملی نیست، بلکه به طور فشرده به باورها، احساسات و ارزش‌های بنیادینی می‌پردازد که کنش‌گران عرصه هویت ملی با سیاستگذاری ماهرانه خود می‌کوشند تا آنها را در اعضای جامعه حذف، تصحیح و ترمیم، تقویت، تضعیف یا متحول کنند.

به نظر میلر پنج عنصر تداوم بخش هویت ملی عبارتند از: ۱- باور به ویژگی‌های مشترک و تعهد متقابل ۲- قدمت و تداوم تاریخی ۳- منش فعال ۴- وابستگی به یک قلمرو خاص یا پیوند جغرافیایی و ۵- فرهنگ عمومی مشترک یا داشتن «منش ملی» (میلر، ۱۳۸۳: ۲۹). نرمان با رویکردی تلفیقی لیستی از مؤلفه‌های هویت ملی اعضای جامعه را بدین شرح آورده است: باور به این‌که جامعه مورد نظر واقعاً وجود دارد، من عضوی از آن هستم، دیگر اعضای جامعه که با آنها ارتباط دارم مرا عضوی از همان جامعه بدانند، جامعه مورد نظر یک ملت است و اعضای آن مردم هستند، وجود سرزمینی معین که به آن جامعه تعلق دارد، اعتقاد به این‌که جامعه مورد نظر قبل از من وجود داشته و پس از من نیز وجود خواهد داشت، اعضای جامعه ویژگی‌های مشترکی دارند که آنان را از غیراعضا متمایز می‌کند، به علاوه آن ویژگی‌ها قابل شناسایی است و فرد بیش از دیگران می‌تواند با اعضای آن جامعه ارتباط مؤثر برقرار کند.

علاوه بر ابعاد شناختی، هویت ملی متضمن ارزش‌ها و تعهدات نیز هست. هم‌چنین بعد احساسات و عواطف افراد نسبت به ملت و مؤلفه‌های آن ناظر به افتخار و احساس غرور در قبال دستاوردهای تاریخی یا کنونی ملت یا احساس شرمساری و تأثر از اخبار تراژدی‌ها و دردهای وارده بر اعضای جامعه، یا احساس رضایت از زیستن در جامعه و مباحثات به عضویت در آن است (نرمان، ۲۰۰۶: ۳۴). راس پول و دیگران نیز با عباراتی مشابه به چنین مؤلفه‌هایی اشاره کرده‌اند (پول، ۱۹۹۹: ۶۷ و ابوالحسنی، ۱۳۸۸: ۸۱).

هویت یا «کیستی» ملی از طریق فرایند «هویت‌یابی» حاصل می‌شود (نجاتی، ۱۳۸۲: ۱۵۴). این فرایند، میان افراد گره‌های تعاملی‌ای با عنوان خصایص عمومی جامعه یا «خلق و خوی ملی» ایجاد می‌کند (نظری، ۱۳۹۰: ۸۲). به تعبیر اینکلس نتیجه فرایند هویت‌سازی تکوین منش ملی است که از نظر نهادی خود را در نهادهای مسلط جامعه می‌نمایاند (اینکلس، ۱۳۹۶: ۳۷۶-۳۷۹).

از این منظر می‌توان گفت سیاستگذاری هویت ملی مجموعه سیاست‌ها و تدابیری است که به هدف آفرینش مای جمعی ملی صورت می‌گیرد. یا سیاست‌های هویتی مجموعه تدابیر، رویکردها و برنامه‌هایی است که مجموعه نظام تصمیم‌گیری و اثرگذاران بر گفتمان عمومی برای تعریف و شکل‌دهی به هویت در جامعه اعمال می‌کند (حاجیان، ۱۳۹۵: ۵۴). به عبارتی سیاستگذاری هویتی یک نوع خط مشی دولتی در قبال همه‌ی وجوه هویتی و مسائل مربوط به هویت ملی کشور است که تمام مراحل چرخه سیاستگذاری را دربرمی‌گیرد (پورسعید، ۱۳۹۵: ۷۷-۸۰). این چنین سیاستگذاری باعث می‌شود که به تعبیر اسمیت هویت ملی به معنای بازتعریف و بازتفسیر مستمر الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها، و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهد، شکل بگیرد (اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۹). و منظومه شخصیت، منش و خودآگاهی ملی سامان یابد و اعضای جامعه با مفاهیمی نظیر هستی و موجودیت جمعی، احساس تعلق و پیوند جمعی و مهم‌تر از همه اصالت و اعتبار تاریخی آشنا شوند. با توجه به چنین ابعاد متنوعی، سیاستگذاری هویت ملی به مثابه مسئله سیاستی بدخیم، می‌کوشد با اتکا به متغیرها و منابع گوناگون با کمینه‌سازی زمینه‌های گسستگی اجتماعی و کاهش پیوستگی‌های اجتماعی، بسترهای شناخت نسبت به مؤلفه‌های هویت ملی را فراهم کند. از مجرای شناخت آگاهانه، ساختار احساسات و حس تعلق و دلبستگی به جامعه ملی را رقم زند و سپس الگوهای کنش همدلانه و وفادارانه در قبال آن را سامان دهد.

دلالت‌های راهبردی برای سیاستگذاری هویت ملی در ایران

در این قسمت با الهام از آرای لیتل و وبر درخصوص ویژگی‌های مسائل بدخیم و تلقی سیاستگذاری هویت ملی به منزله مصداق بارز آن، به دلالت‌های راهبردی درخصوص سیاستگذاری هویت ملی ایران اشاره می‌شود. نکته نخست به مثابه سرمشق سیاستگذاری این است که راهبرد کلی مواجهه با سیاستگذاری هویت ملی به مثابه

موضوعی بدخیم، کاربردی راهبرد همکارانه در مقابل دو الگوی دیگر اقتدارگرایانه و رقابتی است که در مورد کلیه مراحل چرخه‌ی سیاستگذاری از شناخت مسئله تا پایان سیاست را دربرمی‌گیرد. چون سیاستگذاری هویت ملی فرایندی پیچیده و چندوجهی است که با مشارکت ذی‌نفعان مختلف و بازیگران گوناگون صورت می‌گیرد و لذا راهبرد اقتدارگرایانه که سیاستگذاری را در حیطه صلاحیت بعضی افراد نخبه یا گروه‌های مسلط دارای موقعیت سازمانی در سلسله مراتب، اطلاعات یا قدرت اجبارآمیز می‌داند و اراده، تمایلات و احساسات ذی‌نفعان دیگر - اعضای جامعه و شهروندان - را در این فرایند دخیل نمی‌کند و یا راهبرد رقابتی که در جست‌وجوی قدرت، نفوذ و سهم و الگوی رفتاری برد - باخت است که افزایش احتمال وقوع منازعه بین ذی‌نفعان و کنش‌گران مختلف درگیر در فرایند هویت‌سازی را در پی دارد، چندان با مفهوم سیاستگذاری هویت ملی سازگار نیستند، بلکه راهبرد مشارکتی یا همکارانه به مثابه کاراترین راهبرد مواجهه با مسائل سیاستی بدخیم که ذی‌نفعان زیادی دارند، حمایت می‌شود.

چنین راهبردی با منطق دموکراسی مشارکتی سازگاری دارد که شهروندان را در شناخت مسائل اصلی سیاسی و ارائه و تهیه‌ی راه‌حل‌های آنها صاحب حق و مسؤلیت می‌شناسد (ملک‌محمدی، ۱۳۹۵: ۲۷) و با اصول سیاستگذاری مسائل بدخیم که ناظر به تغییر رفتار مردم است نیز سازگار است. چون شکل‌دهی به ساختار بینش، کنش و احساسات مردم موضوع محوری سیاستگذاری هویت ملی است در نتیجه بدون مشارکت و سهم‌بری آنان، سیاستگذاری امری ناتمام و بی‌نتیجه می‌ماند.

به‌علاوه چنین رهیافتی در مقابل رهیافت خطی و سنتی به سیاستگذاری قرار می‌گیرد چون بخشی از بدخیم بودن سیاستگذاری هویت ملی در تعامل بین عوامل علی، اهداف متضاد سیاستی و اختلاف نظر بر سر راه‌حل‌های مناسب و نیز پیچیدگی‌های اجتماعی این مسائل نهفته است. به علاوه درک درست مسئله، مستلزم توجه به دیدگاه سازمان‌های متعدد و ذی‌نفعان مختلف است و این‌که هر تدبیر و راه حل احتمالی معمولاً نیازمند مداخله، تعهد و هماهنگی سازمان‌های متعدد و ذی‌نفعان گوناگون است. بنابراین حل و فصل مسائل بدخیم به تفکر کل‌نگر نیازمند است تا خطی. لذا یک خطر همیشگی در سیاستگذاری هویت ملی محدودنگری در شناخت مسئله و برخورد سنتی عمودی، سلسله‌مراتبی و دولت‌محور در ارائه‌ی راه‌حل‌های پیچیدگی‌ها و دشواری‌های هویتی است.

یکی دیگر از دلالت‌های راهبردی درخصوص سیاستگذاری هویت ملی، درون‌زا بودن آن است، زیرا همان‌گونه که گفته شد از جمله اصول بنیادین سیاستگذاری عمومی عنایت همزمان و توأمان به چهار عنصر زمینه یا بافتار، ساختار، کارگزار و فرایند است (غریاق‌زندی، ۱۳۹۰: ۲۸). توضیح این‌که هویت تعریف افراد جامعه از خود است و لذا تبلور پنداشت، شناخت و احساس آنهاست و لذا به‌طور منطقی نمی‌تواند بنیاد و ریشه‌های بیرونی داشته باشد. البته باور به بومی بودگی سیاستگذاری‌های هویتی به معنی نفی رابطه متقابل و تعاملی بسترهای محیط داخلی جوامع با محیط‌های بیرونی نیست چون از رهیافت سیستمی، واقعیت بهم پیوستگی‌ها و روابط متقابل جوامع متأثر از فرآیند جهانی شدن، امری گریزناپذیر شده و داد و ستدهای هویتی را به موضوعی حتمی مبدل کرده است و کردار و پنداشت دیگران از ما نیز در شکل‌گیری منظومه هویت مان تأثیر بسزایی دارد، اما هم‌رنگی مطلق با کردارها و پنداشته‌های اغیار و اقتباس بی‌کم و کاست از آموزه‌های هویتی برون‌زاد، از نظر هستی‌شناسانه با معنای هویت جمعی ناسازگار و از نظر سیاستگذارانه با فرآیند آن در تنافر است. در نتیجه می‌توان گفت سیاستگذاری هویت ملی با اتخاذ رویکردی تاریخی - جامعه‌شناختی میسر می‌شود و بدون اتکا بر ستون‌های استوار فرهنگ، تاریخ و ویژگی‌های اجتماعی بومی، با چالش از خودبیگانگی، دگرشدگی، بی‌ریشگی و فراموشی حافظه جمعی رویارو می‌شود (کریمی، ۱۳۹۲: ۱۱)؛ و از دیگر سو هرگونه غفلت یا تغافل نسبت به کلیت تاریخی و تقطیع سیاسی - ایدئولوژیک آن خود به ناتمامی و ناکامی سیاستگذاری هویت ملی می‌انجامد.

از دیگر دلالت‌های این بحث لزوم نگرش به سیاستگذاری به مثابه مسئله‌ای فرایندی در مقابل رویکرد موردی و پروژه‌ای است. رویکرد فرایندی امری هدفمند، فزاینده شده، ایجابی و همه‌جانبه است. اگرچه نقش رخدادها و تحولات موردی به‌ویژه نقطه‌های عطف مانند وقوع جنگ یا بلایای طبیعی مثل زلزله، وقوع مناقشه شدید قومی یا کسب افتخارات ملی در شکل‌دهی به هویت و بالطبع سیاستگذاری‌های هویت ملی قابل اغماض نیست، اما رویکرد فرایندی به منزله روشی سنجیده، آگاهانه، پیش‌بینی شده و اندیشیده شده (پورسعید، ۱۳۹۵: ۷۷) می‌کوشد ابعاد سه‌گانه شناختی، کنشی و عاطفی شهروندان نسبت به کلیه مؤلفه‌های هویت ملی را تثبیت و تقویت کند تا مانایی و پایایی آن از گزند حوادث و رخدادهای موردی درامان بماند، اما از طرف دیگر خصیصه تراکمی هویت ملی مستلزم آن است که نسبت به نقش حوادث و

رخدادهای هویتی موردی نیز غافل نماند، زیرا چه بسا حادثه‌ای جزئی و کوچک طبق قاعده اثر پروانه‌ای پیامدهای هویتی شگرف از خود به جا گذارد. بنابراین از منظر هویتی هیچ رخدادی بی‌اهمیت نیست.

از جمله دلالت‌ها برای سیاستگذاری هویت ملی، لزوم همه‌جانبه‌نگری، و پرهیز از تقلیل‌گرایی و یک بعدی‌نگری در ادراک مؤلفه‌های هویت ملی و متعاقباً سیاستگذاری آن است. هویت ملی مقوله‌ای چندبعدی و امری تراکمی است و لذا همان‌گونه که پیوستگی تاریخی و زمینه‌های اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای اعتقادی در سیاستگذاری هویت ملی لحاظ می‌شوند، توجه همزمان به ابعاد سه‌گانه شناختی، کنشی و احساسی آن و اتخاذ رویکردها، سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات لازم برای تحقق هر سه بعد در هر گونه سیاستگذاری مورد انتظار است. نمایش و بسیج احساسات ملی بدون تکیه آن بر بنیان‌های شناختی، هویت ملی را به ورطه‌ی ناسیونالیسم احساسی و دوری از ناسیونالیسم مدنی می‌کشاند. از سویی دیگر به منظور ایجاد حس تعلق و دلبستگی شهروندان به هویت ملی، و با الهام از رویکرد ساختاری - کارکردی، علاوه بر توجه به عناصر مهم هویت‌ساز مانند هنر، شعر، موسیقی و ادبیات سیاستگذاری اجتماعی همه‌جانبه‌نگر مبتنی بر دربرگیری حداکثری شهروندان و به رسمیت شناختن آنان و کمپینه‌سازی حداکثری نابرابری‌های ساختاری لازم است. از این‌رو توجه به حوزه اقتصاد و رفاه، حقوق و قضا و امنیت و دفاع برای ایجاد جامعه‌ای برخوردار، بهره‌مند از حقوق و آزادی‌های مدنی و اجتماعی و امنیت وجودی لازم است که این مهم در پرتو ارتقای ظرفیت‌های حکمرانی و بهبود کارآمدی آن حاصل می‌شود (کریمی و قاسمی طوسی، ۱۳۹۳: ۳۱-۴۲). بنابراین سیاستگذاری هویت ملی معطوف به توسعه پایدار و همه‌جانبه با تحکیم و تقویت هویت ملی نسبتی معنادار دارد و متقابلاً حکمرانی ضعیف، وجود و تداوم شکاف‌ها و نابرابری‌های اجتماعی، توسعه‌نیافتگی مزمن یا توسعه ناموزون موجب تضعیف آن می‌شود.

گذشته از آن ویژگی شناختی هویت ملی بر هویت‌سازی ملی به مثابه یادگیری اجتماعی مستمر دلالت دارد. در نتیجه در هرگونه سیاستگذاری هویت ملی توجه به نقش کلیه کارگزاران فرآیند اجتماعی شدن اعم از کارگزاران رسمی و غیررسمی و اولیه و ثانویه به‌ویژه مسوولیت‌ها و کارکردهای نهادهای آموزشی و تربیتی از قبیل نهاد خانواده و مدرسه، حوزه و دانشگاه، رسانه‌ها و مطبوعات و اخیراً فضای نوظهور مجازی و شبکه‌های اجتماعی فراوان دارد. از سوی دیگر خصلت مستمر بودن

هویت ملی بر لزوم رصد دائمی فرایند هویت یابی دلالت دارد تا تأثیر کردارهای افراد، گروه‌ها، نهادها یا وقایع منفرد مستحدثه و روندهای نوپدید بر فرایند هویت‌یابی سنجش و ارزیابی شود و از سوی دیگر سازوکار یا نهادی تعبیه و پیش‌بینی شود تا به این مهم همت گمارد.

از اصول مسلم سیاستگذاری عمومی این است که بدون نهادسازی دقیق و ایجاد ساختارهای کارآمد که کارویژه‌های اصلی خود را در تمامی چرخه‌های سیاستگذاری از مسئله‌شناسی و تعیین دستور کار گرفته تا ارزیابی سیاست‌ها به طور شایسته انجام دهند، سیاستگذاری معنا پیدا نمی‌کند. بدیهی است چندبعدی بودن و درازدامنه بودن هویت‌سازی اقتضا دارد نهادهای متعددی درگیر این فرایند شوند و این موضوع چه بسا سبب موازی کاری یا تداخل وظایف شود. در ایران کنونی بیش از سی نهاد در فرایند سیاستگذاری و اجرای سیاست‌های هویتی درگیر هستند؛ لذا کارگزاران دخیل در فرآیند سیاستگذاری هویت ملی لازم است ضمن ساختارسازی مناسب و کارآمد، قاعده تمایز ساختاری را مدنظر قرار دهند تا تنوع ساختاری به ناهمگرایی اهداف و اجرا و تداخل کارکردی نیانجامد.

نتیجه‌گیری

سیاستگذاری هویت ملی از سنخ مسائل سیاستی بدخیم است و دارای روابط علی در هم تنیده، پیچیده و خصلتی انباشتی دارد که بر بافتارها و زمینه‌های تاریخی، ساختارها و بسترهای اجتماعی، نظام فرهنگی و بنیان‌های معرفتی جوامع استوار است که از سوی کارگزاران متنوع هویت‌ساز اعم از رسمی و غیررسمی با هدف آفرینش مای همبسته و منسجم ملی متشکل از ساختار بینش، کنش و احساسات در قبال ملت وضع و اجرا می‌شود. چنین هدف مهمی همانند هر نوع سیاستگذاری عمومی، با اتخاذ رهیافت نهادگرایانه سیاسی، تاریخی و جامعه‌شناختی و مطابق الگوی چرخه سیاستگذاری صورت می‌گیرد که از مسئله‌شناسی آغاز تا اجرا و پایان سیاست ادامه پیدا می‌کند.

شایان گفتن است که فرآیند هویت‌یابی ملی چرخه‌ای توقف‌ناپذیر است و لذا سیاستگذاری هویت ملی نیز مسئله‌ای تمام ناشدنی، پیوسته و همیشگی است. از این رو تعیین معیارها و طراحی شیوه‌های ارزیابی و التزام به نتایج آن نقشی مهم در فرآیند سیاستگذاری هویت ملی دارد. سیاستگذاری هویت ملی به مثابه مسئله‌ای بدخیم ایجاب می‌کند که در راهبردهای متعارف و مسلط در گذشته و حال بازاندیشی و راهبرد

مشارکتی و همکارانه که مستلزم حضور و مداخله ذی‌نفعان مختلف است، جایگزین آن شود. سیاستگذاری مسائل بدخیم علاوه بر مشارکت ذی‌نفعان به تغییر رفتار شهروندان نیز ناظر است، لذا سهم آحاد اعضای جامعه ملی در سیاست ملت‌سازی حائز اهمیت است و بدون مسوولیت‌پذیری آنان سیاست‌های موضوعه ناکام و ناتمام می‌ماند. در نتیجه در هرگونه ارزیابی از سیاستگذاری هویت ملی باید علاوه بر حقوق اعضای جامعه، مسوولیت‌های آنان در قبال مای ملی نیز لحاظ شود.

سیاستگذاری هویت ملی با ابتنا بر رویکرد ساختاری - کارکردی حاوی این دلالت سیاستگذارانه نیز هست که هویت‌سازی از رهگذر کارکرد بهینه نهادها و کنش‌گران حاضر در ساحت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی انجام می‌شود و ساختار حکمرانی کارآمد و نهادهای توانا، ساختار سیاسی باثبات و پویا و بستر اجتماعی دربرگیرنده همگی در کامیابی سیاست‌های هویت ملی نقش دارند و متقابلاً نظام حکمرانی ضعیف و فرساینده عامل تضعیف بنیان‌های خودآگاهی ملی، فرسایش احساس تعلق و وفاداری و تخریب پایه‌های الگوهای رفتاری مسئولانه شهروندان در قبال مؤلفه‌های هویت ملی اثرگذار به شمار می‌رود.



منابع

- ابوالحسنی، رحیم (۱۳۸۸): *تعیین و سنجش مؤلفه‌های هویت ایرانی*، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- اسمیت، دی‌آنتونی (۱۳۸۳): *ناسیونالیسم؛ نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*، ترجمه منصور انصاری، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۶): *سیاستگذاری عمومی ایران*، تهران: میزان.
- ----- (۱۳۹۱): *مقدمه‌ای بر روش سیاستگذاری فرهنگی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- اینکلس، الکس (۱۳۹۶): *منش ملی؛ منظری روانی - اجتماعی*، ترجمه علی پاپلی‌یزدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۹۳): «درآمدی بر سیاست هویتی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، دوره ۲، ش ۷، صص ۱۴۱-۱۵۸.
- پارسونز، واین (۱۳۸۵): *مبانی سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۵): *سیاستگذاری هویت ملی در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، صص ۷۷-۸۶.
- حاجبانی، ابراهیم (۱۳۹۵): *سیاستگذاری هویت ملی در ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، صص ۵۳-۵۹.
- حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۹۱): «از نهادگرایی تا گفت‌وگو: درآمدی بر کاربرد نظریه‌های نهادگرایی در علوم سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، س ۱۵، ش ۶۰، صص ۸۳-۱۰۹.
- حیدری، شقایق (۱۳۹۶): «سنجش هویت ایرانیان با تأکید بر مؤلفه‌ی دینداری»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۸، ش ۲، صص ۲۳-۳.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۸): *معرفت و قدرت، معمای هویت*، تهران: کویر.
- غرایاق‌زندگی، داود (۱۳۹۰): *درآمدی بر سیاستگذاری امنیت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فاضلی، محمد (۱۳۹۵): «مفهوم مسائل بدخیم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی*، دوره ششم، ش ۲۱، صص ۹-۱۲.
- کاظمی، حجت (۱۳۹۲): «نهادگرایی به‌عنوان الگویی برای تحلیل سیاسی»، *دوفصلنامه سیاست نظری*، ش ۱۳، صص ۱-۲۷.
- کریمی، علی (۱۳۹۲): «حافظه جمعی و فرایند هویت‌یابی، تأملاتی سیاستگذارانه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۴، ش ۵۴، صص ۳-۲۶.
- کریمی، علی؛ قاسمی‌طوسی، سمیه (۱۳۹۳): «سیاستگذاری اجتماعی و هویت‌سازی ملی؛ فراگیری سیاست‌های کلان اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، دوره ۱۵، ش ۵۸، صص ۲۵-۴۸.
- کلی، لوین و همکاران (۱۳۹۵): «غلبه بر تراژدی برآمده از مشکلات فوق بدخیم: محدود ساختن منافع شخصی آینده برای بهبود وضعیت تغییرات اقلیمی جهانی»، ترجمه ابوالفضل غیاثوند و دیگران، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی*، دوره ششم، ش ۲۱، صص ۲۷۱-۲۹۲.
- کلی، لوین و همکاران (۱۳۹۶): «قسمت دوم، غلبه بر تراژدی برآمده از مشکلات فوق بدخیم: محدود ساختن

- منافع شخصی آینده برای بهبود وضعیت تغییرات اقلیمی جهانی»، ترجمه ابوالفضل غیاثوند و دیگران، **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی**، دوره هفتم، ش ۲۵، صص ۳۲۷-۳۵۰.
- گوپتا، دیپک کی (۱۳۹۳)؛ **سیاستگذاری و تحلیل سیاست‌های عمومی**، ترجمه رحمت‌الله قلی‌پور و مهدی فقیهی، تهران، نشر مهکامه.
- میلر، دیوید (۱۳۸۳)؛ **ملیت**، ترجمه داوود غرایاق زندی، تهران: تمدن ایرانی.
- نجاتی، سیدمحمد (۱۳۸۲)؛ «واکاوی هویت تاریخی، تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی ایران: ملاحظات نظری و روش‌شناختی»، **فصلنامه مطالعات ملی**، س ۴، ش ۱، صص ۱۹۰-۱۵۳.
- نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۰)؛ «احزاب سیاسی و هویت ملی، تأملی در کارکردها و چشم‌اندازها»، **فصلنامه مطالعات ملی**، س ۱۲، ش ۱، صص ۹۸-۷۳.
- نظری، علی‌اشرف؛ سازمند، بهاره (۱۳۹۴)؛ «مدل‌ها و الگوهای مدیریت تنوعات هویتی و قومی، ارائه راهکارهایی برای ایران»، **فصلنامه سیاستگذاری عمومی**، دوره ۱، ش ۱، صص ۱۰۷-۱۲۹.
- وحید، مجید (۱۳۸۰)؛ «درآمدی بر سیاستگذاری عمومی»، **مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی**، ش ۸۲۶، صص ۲۱۷-۱۸۵.
- Allen, G. M., and E. J. Gould Jr. (1986); "Complexity, Wickedness, and Public Forests". *Journal of Forestry*, Vol 84, No 4, PP 20-23.
- Australian Public Service (2007); *Tackling Wicked Problems, A Public Policy Perspective*, Policy Paper.
- Balint, Peter J and et al (2011); *Wicked Environmental Problems; Managing Uncertainty and Conflct*, Washington, Island Press.
- Brewer, Marilynn & Masaki Yuki, (2007); "Culture and Social Identity", in *Handbook of Cultural Psychology*, edited by S. Kitayamma and Cohen, New York: The Guilford Press.
- Head, B. W. & Alford, J. (2013); *Wicked Problems: Implications for Public Policy and Management. Administration & Society, forthcoming*, DOI: 10.1177/0095399713481601, PP 1-29.
- Hill, Michael & Fee, Lian Kwen (1995); *The Politics of Nation-building & Citizenship in Singapore*, London, Routledge.
- Horn, Robert E & Weber, Robert P, (2007); *New Tools For Resolving Wicked Problems Mess Mapping and Resolution Mapping Processes, MacroVU(r), Inc. and Strategy Kinetics, LLC*.
- Jesse, Neal G & Williams, Kristen P, (2005); *Identity and Institutions, Conflict Reduction in Divided Societies*, Albany, State University of New York Press.
- Mylonas, Harris, (2013); *The politics of nation-building: making of co-nationals, refugees, and minorities*, New York, Cambridge University Press.
- Norman, Wayne, (2006); *Nation-building, Federalism, and Secession in the Multinational State*, London, Oxford University Press.
- Pool, Rass, (1999); *Nation and Identity*, UK, Rutledge.
- Rittel, H. W. J & Webber H.W, M. (1973); Dilemmas in a General Theory of Planning, *Policy Sciences*, Vol 4, No 2, PP 155-169.
- Termeer, J.A. M. Catrien et al (2015); *Governance Capabilities for Dealing Wisely With Wicked Problems, Administration & Society*, Vol. 47(6), PP 680-710.